

به نام خدا

تقویم ۱۹ فروردین را نشان می‌داد و گروه ما در مسجد، به این نتیجه رسیده بود که یک برنامه بازدید از مدارس مسجد محور را برای شورای فرهنگی، تدارک ببیند. اردویی برای الگو گیری و مشورت خواهی از مساجد موفق، برای موفقیت مسجد خودمان. اما رمضان نزدیک بود و باید سریعتر هماهنگی‌ها را انجام می‌دادیم و عازم تهران می‌شدیم.

دست بر قضا متوجه شدیم که یک اتحادیه ای تحت همین امر تشکیل شده برای هماهنگی‌ها و همکاری‌های مدارس مسجد محور و مدارس اسلامی. با کمک این اتحادیه، توانستیم چند مسجد موفق را پیدا کنیم و در فرصت ۳ روزه ای که در تهران بودیم، از آنها بازدید کنیم. آنچه که در این نوشتار می‌خوانید، گزارش این سفر ۳ روزه به تهران و بازدید از مدارس مسجد محور آن است.

در این سفر ما با تعدادی مدرسه و مسجد آشنا شدیم، اما بنا به دلایلی که بعداً ذکر خواهیم کرد، نام مدارس را نمی‌توانم ذکر کنم.

مدارس مسجد محور، با سایر مدارس چه تفاوتی دارند؟

در ابتدا این نکته را باید عرض کنم که رایج ترین مدل های آموزشی در جهان، یکی از ۴ مورد زیر را محور نظام آموزشی خود قرار می‌دهند:



سیستم مربی محور: که نزدیک ترین سیستم به نظام آموزشی اسلام است، به این صورت است که «محتوا» و «محیط» با توجه به شرایط متربی، توسط مربی تعیین می‌شود، مانند شیوه تربیتی حضرت خضر(ع) که حضرت موسی(ع) را در محیط های مختلف و بدون محتوا تربیت می‌کند.

سیستم محتوا محور: شیوه رایج در اکثر کشورهای جهان است که در آن محتوا حرف اول را می‌زند، فارغ از اینکه این محتوا در کدام شهر و برای کدام دانش آموز با سطح درک، تهیه می‌شود. این سیستم در کشور ما نیز اجرا می‌شود که مشکلات خاص خود را دارد، مثلاً دانش آموزی که در تهران درس می‌خواند همان متنی را می‌خواند که دانش آموز ساکن در شهرهای مرزی می‌خواند.

برخی ممکن است بگویند که سیستم محتوا محور در اسلام نیز وجود دارد، زیرا قرآن بهترین و بزرگترین محتوا برای تعلیم بشر است، در پاسخ باید به آیه ای از سوره یاسین اشاره کنم که خداوند می‌فرماید، این قرآن باعث هدایت افراد زیاد و نیز باعث گمراهی افرادی زیادی نیز می‌شود. یعنی محتوا به تنهایی کاربرد ندارد، بلکه این محتوا باید توسط یک مربی خوب، به دانش آموز یاد داده شود.

سیستم مربی محور: به این صورت است که دانش آموز محور قرار می‌گیرد و تمام شرایطی که برای رشد او لازم است، فراهم می‌شود. مدیری را تصور کنید که برای رشد دانش آموزانش، مربیان زیادی را گرد هم می‌آورد تا شاگرد، استاد مناسب خودش را پیدا کند، کتابخانه مجهزی در اختیار او قرار می‌گیرد و فرصت تحصیل برای او فراهم می‌شود و حتی اگر بخواهد می‌تواند در محل تحصیل زندگی کند یا خودش انتخاب کند که در کجا درس بخواند، این سیستم به نظام آموزشی حوزه علمیه نزدیک تر است، در حوزه این طور می‌بینیم که برای درس «الف» ۳ یا ۴ استاد مشخص شده با ساعت‌های مختلف، و این طلبه است که تعیین میکند درس «الف» را نزد کدام استاد بگذراند. حتی این امکان فراهم است که طلبه هیچ یک از اساتید مشخص شده را انتخاب نکند و خودش نزد یک استاد دیگر برود و تنها برای آزمون به حوزه مراجعه کند.

سیستم محیط محور: این سیستم را در نظام آموزشی ژاپن بیشتر مشاهده می‌کنیم. در ژاپن به علت محدود بودن مساحت کشور و جمعیت نسبتاً زیاد و خانه‌های با متراژ کوچک، طرح «مدرسه زندگی» را مشاهده می‌کنیم. در این سیستم به علت کوچک بودن خانه‌ها، امکان حضور طولانی مدت فرزندان در خانه فراهم نیست، و ممکن نیست آنها بتوانند مهارت‌های اجتماعی را بیاموزند، به همین دلیل علاوه بر درس مدرسه، آنها درس زندگی را هم می‌آموزند، بر این اساس، محیط اولویت پیدا می‌کند و بر اساس محیط، سیستم آموزشی تعیین می‌شود.

مدارس مسجد محور، جزو کدام دسته اند؟

طبق توضیحی که داده شد، در ظاهر مدارس مسجد محور، جزو سیستم‌های محیط محور محسوب می‌شود، اما آنچه که ما در این سفر ۳ روزه مشاهده کردیم، این بود که مدارس مسجد محور، این ظرفیت را دارد که هر ۴ مدل آموزشی در آن اجرا شود.

چرا مدارس مسجد محور؟

حقیقت این است که سیستم آموزش و پرورش فعلی نقص های فراوانی دارد، که همواره مورد اشاره مقام معظم رهبری بوده است، جالب اینکه نسخه ایرانی و اسلامی برای بهبود این سیستم وجود دارد، اما باز هم تغییرات رخ نمی دهد. و جالبتر اینکه این مدارس مسجدمحور، عمدتاً طبق سند تحول بنیادین آموزش و پرورش عمل می کنند اما به آنها مجوز داده نمی شود. و همین جواز نداشتن برخی از آنها، دلیل ذکر نکردن نام آن مدارس است.

ایده مدارس مسجد محور از اینجا شکل می گیرد که اگر قرار است اسلام در جامعه رواج پیدا کند، کانون این ترویج مساجد هستند، که متأسفانه اماکن مذهبی دیگری چون: حسینیه ها، پایگاه های بسیج، هیئات و امثال آن، باعث شده اند که مساجد از کارکرد اصلی خود، خارج شوند در صورتی که می بینیم در گذشته محور فعالیت های دینی و اجتماعی همین مساجد بوده اند. حتی مکتبخانه ها نیز در مساجد بوده اند.

فضای معنوی مسجد و مربیان مسجدی را نمی توان نادیده گرفت، طبیعی است که محیط بر رشد نوجوان تأثیر مستقیمی دارد و مربی ای که در مسجد حضور دارد، علاوه به علوم رایج، اخلاق را نیز به شاگردانش منتقل می کند.

حرکت: در حین حرکت، گرم صحبت بودیم و سوالاتی که از قبل آماده کرده بودیم را با یکدیگر مرور می کردیم، اینکه اول چه سوالی بپرسیم و بعدش چه سوالی. در همین حین یکی از دوستان که زودتر به تهران رفته بود تماس گرفت تا از حرکت ما مطمئن شود، ما هم از او خواستیم که محل اسکان را برای شب آماده کند. من مشغول تکمیل محتوایی شدم که برای دوره « مربی نسل جدید » می خواستم آماده کنم. در همین حین مسئول قطار آمد و بلیط های ما را کنترل کرد. از او درباره علت قطع بودن پریز برق سوال کردم، او گفت به علت نوسانات برق، موبایل برخی مسافران سوخته بود، به همین دلیل پریزها را به طور کامل قطع کرده اند، من هم لبخندی زدم و از او خداحافظی کردم. و چون شارژلب تاب تمام شده بود، کار تولید محتوا را متوقف کردم و مشغول تماشای منظره بیرون از قطار شدم.

ساعت حوالی ۱۹ بود که به تهران رسیدیم و بعد از دقایقی به محل اسکان رفتیم، بعد از صرف شام، برنامه روز اول را مرور کردیم و بعد آماده خواب شدیم.

روز اول: روز اول به یک مدرسه اسلامی رفتیم که کنار یک مسجد بود، این مدرسه، در مقطع ابتدائی فعالیت می کرد. مدل این مدرسه در نوع خودش جالب بود، این مدرسه تقسیم بندی جالبی برای دانش آموزان داشت، مدیر این مجموعه دانش آموزان را به ۳ دسته تقسیم می کرد:

۱. اولیایی که می‌خواهند فرزندشان فقط درس مدرسه بخواند، در عین حال می‌خواهند در یک محیط مذهبی فرزندشان را قرار دهند.

۲. اولیایی که هم درس خواندن فرزندشان برایشان مهم است و هم تربیت دینی او.

۳. اولیایی که اعتنائی به سیستم آموزشی کشور ندارند و رشد و تربیت دینی فرزندانشان مهم تر است.

تمرکز بیشتر مدیر مدرسه روی گروه سوم بود، که جمعیت بسیار کمی نسبت به دو گروه قبلی داشت. از ۷۰ نفر دانش آموز، فقط ۶ نفر در این گروه قرار داشتند. اما تمام این ۶ نفر حافظ قرآن بودند و معلومات دیگر مانند زبان عربی و انگلیسی را در حد مقدمات می‌دانستند.

از مدیر مدرسه در رابطه با مدرک تحصیلی دانش آموزان پرسیدیم، ایشان گفتند که مدرسه شان داری مجوز است و به دانش آموزان گروه ۱ و ۲ مدرک پایان ترم و کارنامه داده می‌شود اما گروه سوم نیازی به مدرک ندارند و در همین سنین ابتدائی آنها می‌توانند به وزرات علوم مراجعه کنند و با دادن آزمون حفظ قرآن، مدرک لیسانس قرآنی دریافت کنند.

این نکته برای خانواده ها نیز درخور توجه است که فرزندشان در سن ۱۱ سالگی بتواند لیسانس بگیرد.

از ایشان در رابطه با محتوایی که مبنای آموزش هایشان قرار می‌دهند پرسیدیم، ایشان گفتند که کتاب «منیة المرید» کتاب محور آموزش آنهاست، در کنار آن، کتاب های آموزشی مناسب با سنین کودکان را نیز تهیه می‌کنند و طبق آن به دانش آموزان تدریس می‌کنند.

طبق تحقیقی که در اینترنت پیرامون هر مدرسه داشتیم، این مدرسه را در یکی از خبرگزاری ها یافتیم که با عنوان «مدرسه بازی محور» معرفی شده بود. مدیر این مدرسه سعی داشت با انواع بازی، اطلاعات نوشته شده در کتاب ها را به دانش آموزان منتقل کند.



بعد از آن مدرسه، به یک مسجد در حوالی میدان قزوین رفتیم. با اینکه دانش آموزان این مدرسه، شیطنت بیشتری نسبت به سایر مدارس که دیدیم داشتند، اما ایده های جالبی را اجرا کرده بودند. به طور مثال، مدیر مدرسه، فضای کارگاهی را در پشت بام مسجد فراهم کرده بود و تمام دانش آموزان، میز تحریر خود را، خودشان درست کرده بودند، یا برای پارتیشن بندی کلاس ها، از کمد و درب های چوبی ضایعاتی استفاده کرده بودند. هرچند ظاهر زیبایی نداشت اما همین که دانش آموزان خودشان، مدرسه شان را ساخته بودند برایم جالب بود.



اگر مساجد قدیمی را دقت کرده باشید، در داخل شبستان، یک فضایی شبیه با بالکن داشتند که خانم ها در آنجا نماز می خوانند، مسئولان مدرسه، با رایزنی با مسجد، فضای بانوان را برای مدرسه انتخاب کرده بودند و بانوان برای نماز به شبستان اصلی می رفتند.

ما موقع نهار رسیده بودیم، دیدم که دانش آموزان به کمک هم سفره انداخته اند و غذاها را تقسیم کردند. الگویی که در یک فیلم از مدارس ژاپن دیده بودم! بعد از نهار هم دانش آموزان سفره را جمع کردند و ظروف را شستند. جالب اینکه آن مسجد خادم نداشت و امورات را همین دانش آموزان اداره می کردند.

این مدرسه، ابتداءً شروع به فعالیت رسمی مدرسه‌ای نکرده بود، بلکه ابتدا یک مرکز علمی برای آموزش های فوق برنامه درسی بودند و آرام آرام خانواده ها از وجود چنین مرکزی با خبر شدند و خروجی های آنها را دیده بودند و زمانی که اقدام به تأسیس مدرسه کردند، استقبال خوبی از آن شده بود.

آنها قبل از پذیرش دانش آموزان، یک دوره ۳ ماهه در تابستان برگزار می کنند تا هر دو طرف شناخت متقابلی از هم به دست بیاورد. هم مدرسه، دانش آموز را بشناسد و هم دانش آموز با مربیان آشنا شوند.

رویکرد این مجموعه به این صورت است:



رویکرد این مدرسه به این صورت بود که مخاطب خودش را محدود نمی کرد، و برای او این مهم بود که دانش آموز، از محله مسجد باشد. برخی از مدارس، مخاطب را خاص می کنند یعنی، هر دانش آموزی را پذیرش نمی کنند و برای پذیرش ملاک ها و معیار هایی دارد. اما این مدرسه اینگونه نبود.

البته مدرسه متوجه این مسئله بود که برخی دانش آموزان مشکل دار، می توانند بر سایر دانش آموزان، تأثیر بگذارند، به همین دلیل دانش آموزانشان را به ۳ دسته تقسیم کرده بودند:

۱. دانش آموزانی که مورد قبول مدرسه هستند و می توانند در مدرسه درس بخوانند.
۲. دانش آموزانی که نمی توانند بین سایر دانش آموزان قرار بگیرند اما آنقدر هم بد نیستند که به طور کلی دفع شوند، بنابر این یک برنامه تحت عنوان « پنجشنبه های با صفا » برای این افراد تدارک دیده شده بود و در روز پنجشنبه یک برنامه تفریحی و کمک تحصیلی اجرا می شد.
۳. دانش آموزانی که شرایط مناسبی ندارند و به طور کلی نمی توانند وارد مدرسه شود. (که البته تعدادشان اندک بود)

یکی از ایده های جالب ایده مدرسه، اشتغال زایی برای دانش آموزان بود، به علت اینکه برخی از دانش آموزان از خانواده های مستضعف یا طلاق بوده اند، مدرسه تصمیم گرفته بود یک فضای تولیدی آماده کند

و دانش آموزان در آن اقدام به آسیاب ادویه کنند تا با این کار بتوانند هم درآمدی داشته باشند و هم خودشان شهریه مدرسه شان را پرداخت کنند.

این مدرسه محتوای تربیتی و دینی خودش را با راهنمایی های آیت الله تحریری (حفظه الله) تهیه می کرد و به نوعی می توان گفت آیت الله تحریری (حفظه الله) بر این مدرسه نظارت دارند.

بعد از این دو مدرسه، دیگر وقت بازگشت به محل اسکان بود، در محل اسکان با یکی دیگر از افرادی که در حوزه مدارس مسجد محور فعالیت میکرد، آشنا شدیم، مدرسه آنها در شهر قزوین بود. بنده خدا قصد داشت آن شب به قزوین برگردد اما آنقدر گرم صحبت با ما شد که قید بازگشت به خانه را زد و ماند تا ما را راهنمایی کند.

از او درباره چرایی راه اندازی مدرسه مسجد محور سوال کردیم و اینکه چه شد که سراغ مدرسه مسجد محور رفتند. در جواب گفت: «ما چند نفر از دوستانی که از زمان جوانی با هم بودیم و فعالیت های مسجدی را با هم انجام می دادیم، روزی متوجه شدیم که اکثر بچه های فعال مسجدی بعد از ازدواج، ارتباطشان با هم قطع می شود و حتی کمتر فعالیت های مسجدی شان را ادامه می دهند، در نهایت به این نتیجه رسیدیم که هفته ای یکبار همگی با خانواده، به خانه همدیگر برویم تا هم خانواده ها با هم آشنا شوند و هم ما صحبت های مسجدی مان را ادامه دهیم.

بعد از چند سال، حالا فرزندانمان هم به دنیا آمده بودند و جمع ما شلوغ تر شده بود، و اینبار متوجه یک خلاء شدیم، ما خیلی نمی دانستیم فرزندانمان را چگونه باید تربیت کنیم، به همین دلیل تصمیم گرفتیم در همین جلسات هفتگی که داشتیم، از یک کارشناس تربیت فرزند دعوت کنیم تا برای جمع ما، صحبت هایی پیرامون تربیت فرزند داشته باشد.

بعد از گذشت چند سال که نوبت به مدرسه رفتن فرزندانمان شده بود، متوجه ضعف ها و خطرهای مدارس رسمی کشور شدیم (مثل قرار گرفتن با دانش آموزانی که تربیت خوبی نداشته اند) تصمیم گرفتیم فرزندانمان را به یک مدرسه اسلامی ببریم، اما آنجا هم متوجه شدیم که آن مدرسه اسلامی هم بیشتر جنبه تجاری دارد و خیلی روی تربیت دینی دانش آموزان توجه ندارد. به همین دلیل تصمیم گرفتیم با دوستانمان به دنبال یک مدرسه اسلامی باشیم که در نهایت با مطالعاتی که داشتیم به طرح مدرسه مسجد محور رسیدیم.»

برایم خیلی جالب بود که گروهی همچین تفکری داشتند و از کجا به کجا رسیدند.

آنها قسمتی از یک مسجد را اجاره کرده بودند و آنجا را به عنوان مدرسه مسجد محور انتخاب کرده بودند.

روش اجرای آنها شبیه بیشتر مدارس بود اما یک ایده جالب داشتند. ایده آنها «اکتشافی - اختیاری» بود. یعنی اجباری به درس خواندن بچه ها نداشتند، به طور مثال، پسر همین آقا، به ریاضی علاقه ای نداشت، ایشان هم اصراری به خواندن درس ریاضی نکردند، اما یک روز با هم به سوپر مارکت رفتند و آنجا به پسرش گفت: «بین، شما هر کاری هم برای خودت انتخاب کنی، باز هم باید کارهایی انجام دهی که به ریاضی نیاز داری، مثلاً موقع خرید کردن باید ریاضی بلد باشی تا سرت کلاه نره! یا مثل پدربزرگ نشی که چون مساحت رو بلد نبود، موقع خرید زمین، سرش کلاه رفت» با همین ایجاد موقعیت برای کشف نیاز به ریاضی، پسر علاقه پیدا کرد تا ریاضی را دنبال کند.

در انجام فعالیت های علمی، ۲ نکته مهم وجود دارد «اندیشه - انگیزه» برخی فقط دنبال اندیشه هستند و می خواهند با اندیشه به موارد انگیزه افزا برسند، مثلاً تفکر قدیمی که می گفت درس بخوان تا شغل خوبی داشته باشی. اما سیستمی که این مدرسه داشت این بود که اول انگیزه می داد تا افراد سراغ اندیشه بروند. ایجاد انگیزه هم یکی از مسائل مهم در مدیریت آموزش است، خیلی ها فکر میکنند داشتن کمد جوایز می تواند باعث ایجاد انگیزه شود، اما طی این سفری که داشتم و مطالعاتی که در زمینه گیمیفیکیشن داشتم، به این باور رسیدم که نیاز نیست برای جایزه یا ایجاد انگیزه هزینه زیادی کنیم. مثلاً این مدرسه برای ایجاد انگیزه، اینطور گفته بود که اگر به فرض دانش آموزی، در مقطع هفتم درس می خواند، و ریاضی هفتم را به خوبی و سریع یادگرفته، به او اجازه داده می شود که شروع به خواندن ریاضی هشتم کند. همین که دانش آموز می تواند به مرحله بعد برود، خودش یک عامل مهم در ایجاد انگیزه است. (بدون هیچ هزینه ای)

البته در این سیستم، مهارت معلم خیلی مهم است، چون خود این شخص که مدرسه را مدیریت می کرد، سابقاً در مدارس روستایی تدریس می کرده و خب می دانید که در اکثر روستاها فقط یک کلاس وجود دارد و دانش آموزان در هر سن و پایه تحصیلی، در یک کلاس شرکت می کنند و معلم به صورت جداگانه به هر کدام از دانش آموزان رسیدگی می کند.

روز دوم: پیش از ظهر به مسجدی در حوالی خیابان ایران رفتیم، در ابتدای ورود، کارگاه این مدرسه را مشاهده کردیم، مربی و دو نفر از دانش آموزان در حال ساخت پایه لب تاب چوبی بودند، آنها در کارگاهشان محصولات چوبی درست می کردند، بعد از اینکه متوجه آمدن ما شدند، سلام و علیک کردیم و به یکی از کلاس ها رفتیم تا با نحوه آموزش آنها آشنا شویم.



آنها برنامه درسی خودشان را دارند و از نظام آموزشی، وزارت آموزش و پرورش پیروی نمی کنند، آنها دانش آموزان را به دو گروه تقسیم می کنند، دانش آموزان زیر ۱۰ سال و دانش آموزان بالای ۱۰ سال. این مدل هم بیشتر شبیه به مدارس روستایی است، یعنی خود معلم باید متناسب با سطح درک دانش آموزان، کلاس را مدیریت کند.

نکته جالب این مدرسه این است که هنگام ثبت نام، در پرداخت شهریه، مقداری تخفیف می دهند اما والدین باید یک زحمت برای مدرسه بکشند، مثلاً اگر می توانند سروس مدرسه شوند یا نهار دانش آموزان را تهیه کنند یا در آموزش مهارت های فنی به مدرسه کمک کنند.

از مدیر مدرسه درباره شرایط پذیرش پرسیدیم که آیا فیلتری برای جذب افراد دارند یا خیر؟ ایشان گفتند: «شرایطی که مدرسه ما دارد مثل نحوه تدریس و اینکه کارنامه نمی دهیم و مهم تر از همه اینکه تربیت اسلامی برای ما اولویت دارد، خودش باعث شده که هر کسی سراغ مدرسه ما نیاید و همان افراد مذهبی که ما به دنبالشان هستیم، جذب مدرسه ما بشوند»

بعد از نماز، برای نهار آماده شدیم، از معاون مدرسه پرسیدم شما که در یک فضای آپارتمانی هستید و حیاط ندارید، دانش آموزان چطور تفریح می کنند؟ اصلاً زنگ تفریح دارید؟

ایشان گفتند: «فضای کلاس ها آنقدر با نشاط است که دانش آموزان فراموش میکنند که در مدارس قبلی که درس می خوانند، زنگ تفریح داشتند!»

در این مدرسه، محتوای آموزشی توسط مربیان تعیین می‌شود و مربی هر درس، یک فرم مخصوص طراحی درس، را تکمیل می‌کند و به شورای مدرسه تحویل می‌دهد، در این فرم، میزان ساعت آموزش، کتاب‌ها و ابزارهای کمک آموزشی و مواردی که در تدریس نیاز است توضیح داده می‌شود، اگر این طرح درس، به تأیید شورای مدرسه برسد، مربی شروع به اجرای آن می‌کند.

بعد از نهار و کمی صحبت درباره مدرسه، به سراغ یکی از مساجد معروف تهران در حوالی محله گرگان و نظام آباد رفتیم، مسجد صفاء.

البته این مسجد برنامه مدرسه مسجد محور ندارد، اما طرح تربیتی که در این مسجد انجام می‌شود برایمان جالب توجه بود، به همین دلیل نکاتی از این بازدید را خدمت شما عرض می‌کنم.



یک مسئله مهم که هم در طرح تحول آموزش و پرورش آمده و هم طبق تحقیقاتی که سابقاً داشتم متوجه شدم در کشورهای اسکانداوی هم این مسئله اجرا می‌شود، این است که معلم از اول ابتدائی تا پیش دانشگاهی، همراه دانش آموزان می‌ماند. به عبارت دیگر دانش آموزانی که امسال با یک معلم کلاس دارند، سال بعد هم معلمشان همان شخص است، به این ترتیب معلم با شخصیت تک تک دانش آموزان آشنا می‌شود و می‌داند که با هر کدام چگونه باید رفتار کند.

این مسئله در مسجد صفاء هم انجام می‌شود.

هر سال که ورودی‌های جدیدی به این مسجد اضافه می‌شود، یک مربی مسئول همه آنها می‌شود، البته مربی تنها نیست و ۱۰ کمک مربی نیز به همراه خود دارد، زیرا مربیگری برای حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر، بسیار سخت است، پس با این روش، هیچ‌گونه تقسیم بندی بین اعضای ورودی شکل نمی‌گیرد و افراد با هم در برنامه‌ها شرکت می‌کنند.

نکته‌ای که برای ما جالب توجه بود این نکته بود که، این مسجد توانسته بود افرادی را تربیت کند که حالا شده بودند مدیر مدارس اطراف مسجد، به این ترتیب مدیران با مسجد همراه بودند و مسجد می‌توانست به راحتی وارد مدرسه بشود و برنامه های جذبی خودش را اجرا کند. از طرفی دیگر مسجد نگران سیستم آموزشی نبود و مانند سایر مساجد، دغدغه مدرسه را نداشت، و تمرکزش بر روی مسائل تربیتی افراد بود.

یکی از فانتزی هایم را در این مسجد دیدم، این مسجد چند طبقه داشت و در آن اتاق های بزرگی بود که هر گروه در آن زندگی می‌کردند و شب را در آنجا می‌خوابیدند، سپس صبح به مدرسه می‌رفتند و بعد برای نهار به خانه می‌رفتند و بعد به مسجد می‌آمدند و شب تا صبح را در مسجد سپری می‌کردند.

شاید بگویید این سیستم به خانگانه نزدیک تر است تا به مسجد، یا مانند افرادی باشید که می‌گویند این سیستم تربیت گلخانه‌ای اصلاً خوب نیست و افراد، دیگر دغدغه جامعه را ندارند و فقط خودشان را می‌بینند. در جواب باید بگویم که نباید صفر و صدی نگاه کنیم. من طرفدار گوشه نشینی و رهبانیت نیستم، اما از حق نگذریم که حتی پیامبر بزرگ اسلام هم زمانی را برای رشد شخصی خودشان اختصاص می‌دادند و یا در مقدمه حدیث عنوان بصری می‌خوانیم که امام صادق (علیه السلام) ابتدا عنوان بصری را به شاگردی قبول نمی‌کنند و می‌گویند که برای خودشان ذکر و وردی دارند و نمی‌توانند شاگرد قبول کنند، پس می‌بینیم که بزرگان ما هم، زمانی را فقط برای خودشان اختصاص می‌دادند، حال چه توقعی است از دانش آموزی که هنوز با معارف اسلام آشنا نشده، بخواهیم فعالیت های انقلابی و تشکیلاتی انجام دهد؟

به نظر بنده باید چند سالی افراد فقط به خودشان رسیدگی کنند و به تعالی خودشان فکر کنند، سپس سراغ جامعه بیایند و مردم را هدایت کنند.

این مسجد هم به همین منوال عمل می‌کرد، یعنی تا زمان مشخصی، دانش آموزان فقط در برنامه های مسجد شرکت می‌کنند و تا زمانی که آماده نشده اند، وارد فضای تبلیغ نمی‌شوند.

روز سوم: مسجدی در منیریه بود که اتفاقاً مجوز هم داشت و البته طبق گفته معاون اجرای مدرسه، به سختی توانسته بودند مجوز بگیرند، تنها مشکل هم یکی بودن حیات مدرسه و مسجد بود.

به هر حال، این مدرسه در مسجد فعالیت می‌کرد و برای ما این مهم بود که فعالیتشان به چه شکل است. این مدرسه، هم در مقطع متوسطه اول و هم در مقطع متوسطه دوم فعالیت می‌کند. این مسجد هم مانند برخی مساجد قبلی، خادم ندارد و دانش آموزان کارها را انجام می‌دهند.

آموزش هایی که در این مدرسه ارائه می‌شود، طبق کتاب های رسمی آموزش و پرورش است، اما زمانبندی آن، بر اساس نظر شورای مدرسه است. مثلاً اگر درس ریاضی را در سیستم رسمی باید در هفته ۴ جلسه

خواند، در این مدرسه ریاضی را در ۲ جلسه می‌خوانند و ۲ جلسه باقی مانده را به مسائل تربیتی و مهارت اختصاص می‌دهند؛ از فعالیت های کامپیوتری گرفته تا لوله کشی و جوشکاری و چاپ روی پارچه. برنامه های تربیتی هم با محوریت اردو انجام می‌شود، مثل اردوی کویر که در آن هم نقشه خوانی را یاد می‌گیرند و هم زندگی در شرایط سخت و از همه مهم تر اینکه دانش آموزان چند روزی با مربی خودشان زندگی می‌کنند.

جمع بندی

در انتها نکاتی را باید عرض کنم مخصوص عزیزانی که حوصله مطالعه طولانی ندارند و می‌خواهند مطالب را خیلی سریع فرا بگیرند.

در این قسمت بر اساس آنچه دیدم، و ایده هایی که به ذهنم رسیده، مواردی را ذکر میکنم:

محتوا:

۱. برخی طبق سخن بزرگان، محتوای آموزشی و مبنای فعالیت خودشان را مشخص می‌کنند.
۲. برخی دیگر، طبق کتاب های آموزش و پرورش پیش می‌روند.
۳. می‌توان طبق تجربه مربیان، کتاب هایی که برای رشد دانش آموزان موثر است را مشخص کرد.

شیوه جذب:

۱. برخی مدارس، هیچ فیلتری ندارند و هر دانش آموزی را پذیرش می‌کنند.
۲. برخی دیگر از مدارس، شرایطی که در نحوه تدریس و مدیریت دارند، باعث شده هر کسی سراغ آنها نیاید و همین بازدارندگی، باعث شده نیازی به فیلتر نداشته باشند.
۳. اما مدارس هم بودند که آزمون ورودی داشتند و افراد خاصی را پذیرش می‌کردند.

شیوه گروه بندی:

۱. یک مدرسه، سن دانش آموزان را ملاک گروه بندی قرار داده بود.
۲. مدرسه دیگری نیز مقطع تحصیلی را ملاک گروه بندی کرده بود.
۳. و یک مدرسه هم میزان علاقه والدین و دانش آموز به معارف اسلامی را ملاک گروه بندی قرار داده بود.

نحوه ارائه آموزش ها:

۱. مدارس بودند که با سیستم رسمی کشور فعالیت می کردند و در کنار آن، برنامه تربیتی خودشان را هم اجرا می کردند.
۲. اما مدارس هم بودند که بی اعتناء به سیستم رسمی، برنامه خودشان را داشتند و طبق برنامه خودشان پیش می رفتند.
۳. برخی نیز، مسئله آموزش را به مدرسه واگذار کرده بودند و تمرکزشان روی مسائل تربیتی و مهارتی بود.

مهارت آموزی:

۱. کارگاه نجاری
۲. لوله کشی
۳. آسیاب ادویه
۴. درست کردن میز تحریر
۵. آشپزی
۶. کار با کامپیوتر
۷. کشاورزی
۸. چاپ سیلک

برنامه تغذیه:

۱. دانش آموزان خودشان در مدرسه، نهار درست می کنند.
۲. در برخی مدارس، هر کس نهار را از خانه همراه خودش می آورد.
۳. در برخی دیگر نیز، والدین مسئول می شدند که به صورت گردشی، نهار تمام دانش آموزان را تهیه کنند.

برنامه های جانبی:

۱. اردوی پدر و پسری
۲. اردوی کویر
۳. پنجشنبه های با صفا
۴. حضور در گلخانه
۵. فعالیت در عرصه ضد عفونی معابر و محله

چالش ها:

۱. کمبود نیروی انسانی متخصص و متعهد
۲. کمبود بودجه مالی
۳. راستی آزمایی کم درآمدی برخی والدین
۴. تولید محتوای آموزشی

مستدام باشید
علیرضا قهرمان نیا



رویش نو

موفقیت در سخنرانی و تدریس

۱۳۹۸